

قدمے خاطرہ انگیز

نویسنده:

یکولاس اسپارکس

ترجم:

فرحناز دندار

سرشناسه	: اسپارکس، نیکلاس، ۱۹۶۵ - م. Sparks, Nicholas
عنوان و نام پدیدآور	: قدیمی خاطره‌انگیز / نویسنده نیکولاس اسپارکس؛ مترجم فرحناز دلداز.
مشخصات نشر	: تهران: آهور، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۷ص: ۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۶۷-۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
داشت	: عنوان اصلی: A walk to remember, 2012, c1999.
داشت	: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «پیاده‌روی به یادماندن» منتشر شده است.
یادداشت	: کتاب حاضر قبلاً توسط مترجمان و ناشران متفاوت با عنوان‌های مختلف منتشر شده است.
زبان دیگر	: پیاده‌روی به یادماندن.
موضوع	: داستان‌های آمریکایی-- قرن ۲۰.
موضوع	: American fiction -- 20th century
شناسه افزوده	: دلداز، فرحناز، ۱۳۵۴-، مترجم
شناسه افزوده	: Deldar, Farahnaz
رده بندی کنگره	: ۳۵۵
رده بندی دیویی	: ۱۳/۵۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۵



قدمه خاطره‌انگیز

نویسنده	 نیکولاس اسپارکس
ترجمه	 فرحناز دلداز
ناشر	 آهور
شمارگان	 ۱۰۰۰
نوبت و سال چاپ	 ۱۳۹۹
شابک	 ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۶۷-۰۰۰
قیمت	 ۳۸۰۰۰ تومان



آدرس فروشگاه: خیابان شریعتی - بالاتر از ظفر - نبش کودکان غزه - پلاک ۱۳۶۵

تلفن: ۰۹۱۲۲۳۸۹۶۸۱ همراه: ۲۲۶۰۴۱۰۹

hekayatidegar@ymail.com

کلیه حقوق مربوط به چاپ این اثر برای ناشر محفوظ می‌باشد.

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۱.....	بخش اول
۲۶.....	بخش دوم
۳۷.....	بخش سوم
۴۷.....	بخش چهارم
۵۵.....	بخش پنجم
۶۱.....	بخش ششم
۷۱.....	بخش هفتم
۸۲.....	بخش هشتم
۸۶.....	بخش نهم
۹۸.....	بخش دهم
۱۰۷.....	بخش یازدهم
۱۲۰.....	بخش دوازدهم
۱۴۳.....	بخش سیزدهم

مقدمه

زمانی که ۱۷ ساله بودم زندگی ام مدام تغییر می کرد. وقتی داستان زندگی ام را برای بعضی ها تعریف می کنم از آنچه می گویم آن ها واقعاً تعجب می کنند و برایشان خیلی عجیب و غریب به نظر می آید و سعی می کنند مرا سرزنش کنند و بفهمند چه اتفاقاتی در زندگی من رخ داده است. هرچند به سستی می توانم شرح دهم زیرا بیشتر عمرم را این طور زندگی کرده ام. فکر نکنم کسی بتواند درکم کند، تا مادامی که در شرایط و موقعیت من قرار نگیرند. زمان بختی نیاز دارم تا افراد به من عشق ورزند و مرا بشناسند.

داستان زندگی من در یک یا دو جلد خلاصه نمی شود و نمی توان آن را به سادگی بیان نمود، تا افراد به راحتی درک کنند با گذشت چهل سال، مردم هنوز بی صدا و آرام در این شهر زندگی می کنند بدون اینکه از من سؤال و توضیحی بخواهند مرا پذیرفتند.

داستان زندگی من در بعضی از موارد همانند داستان زندگی آن ها بوده، زیرا در بعضی از موارد همه ما انسان ها با آن ها برخورد کرده ایم و زندگی می کنیم. با این حال، من کسی بودم که به زندگی ام وفادار بودم و هستم.

اکنون من ۵۷ سال دارم، با همه این احوال هنوز می توانم سال هایی که زندگی کرده ام را به یاد آورم من اغلب سال های سپری شده را در

ذهنم مرور می‌کنم. به سال‌های قبل برمی‌گردم چه کارهایی انجام داده‌ام چه کارهایی انجام نداده‌ام... همیشه مجموعه‌ای از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را در ذهنم مرور می‌کنم. لحظاتی را آرزو می‌کنم که می‌توانستم به عقب برگردم و همه آن نگرانی‌ها را دور کنم، با این حال، من همه خاطرات دوران زندگی‌ام را به یاد می‌آورم و همه آن‌ها را می‌پذیرم.

۲ آوریل است، زمانی که خانه‌ام را ترک کردم نگاهی به دور و اطراف انداختم، آسمان ابری و خاکستری بود. من در خیابان‌ها پرسه می‌زدم، درخت‌های ذغالی حته و آزالیا شکوفه زده بودند، هوا نسبتاً سرد بود، زیب‌ژاکتم را بستم. تا به نرفته بگویم کارولینای شمالی یکی از زیباترین جاهای دیدنی است همان‌طور که در خیابان‌های کارولینا قدم می‌زدم، آهی کشیدم، حس می‌کردم به من چشم دوختند، چشم‌هایم را بستم و سال‌ها و روزها می‌بگذشتند، فکر می‌کردم عقربه‌های ساعت در مسیر اشتباهی می‌چرخند چون می‌کردم جوان‌تر شده‌ام و موهایم از خاکستری به قهوه‌ای مایل شده چروک‌های دور چشمم صاف شدند، دست‌وپاهایم پر زور شدند، من به سنم تجربه‌هایی کسب کرده‌ام، درس‌هایی آموخته‌ام و مهر و موم‌هایم پر از رویداد را پشت سر گذاشته‌ام، هم‌اکنون دنیا عوض شده بعضی از آدم‌های ریک و بعضی از آن‌ها باتلاق شدند. شهر گسترش یافته است، افراد خوب شهر از پنجره خانه‌هایشان بیرون را نگاه می‌کردند تا افرادی که از آن‌ها عبور می‌کردند زیر نظر بگیرند. لحظه‌ای چشم‌هایم را باز کردم و مکث نکردم در بیرون کلیسای پاپیتیست ایستاده بودم وقتی به گوشه‌ای خیره شدم فهمیدم واقعاً من چه کشیده‌ام و چه کسی هستم، نام من لاندن کارتر هفده‌ساله، این است داستان زندگی من. قول می‌دهم هیچی را از قلم نندازم ابتدا با خواندن داستان لبخند خواهید زد و سپس گریه خواهید کرد، نگویند به شما اخطار داده نشده است.